



تاریخ روز : ۰۵/ ۰۴/ ۱۳۹۹

تاریخ ثبت : ۰۲ تیر ۱۳۹۵

عنوان : کفالت امت در زمان غیبت کبری

«بسمه تعالی»

کفالت امت در زمان غیبت کبری

در این گفتار به موضوع کفالت در زمان غیبت کبرای امام زمان(عج) می‌پردازیم؛ سؤالی که در اینجا مطرح است این است که در زمانی که ما در غیبت کبری به سر می‌بریم آیا خداوند متعال برای ما کفیلی قرار داده یا ما را به حال خودمان رها کرده است؟

با بررسی در این زمینه می‌یابیم که با وجود اینکه ما در برابر ذات حضرتش بها و ارزش چندانی نداریم ولی مهر خداوند به ما بسیار نزدیک است؛ او در غیبت کبرای مولانا حجت بن الحسن(عج) اولیائی قرار داده که هرگاه به اصطلاح کارد به استخوان برسد، آن اولیاء... ما را کفالت می‌کنند و یاری می‌دهند.

عالم و عالمیان باید این را بدانند و به آن مُقر باشند که هر آن گاه در گرفتاری‌ها بمانند در هر جا که باشند یک نیروی غیبی به سراغشان می‌آید. آن مرجعی که به‌عنوان تأیید جان و واقعیت برای ماست قرآن، دین، پیغمبر(ص)، فاطمه(س) و علی(ع) و سایر امامان معصوم اند که ان‌شاء... مؤید ما هستند و ما را تأیید می‌کنند. اما نکاتی که ما در این زمینه بیان می‌کنیم شرحی است که بر شرح کتاب قیصری 1 زده‌اند.

گفتنی است، به برکت اولیاء خداوند اهل عالم، تا جایی که حکمت خداوند اجازه بدهد، از جمیع حوادث محفوظ اند، آن‌ها بر سه قسم‌اند: 1. اوتاد...؛ 2. رجال الغیب؛ 3. نجباء...

اوتاد...؛ 2: گروهی هستند که صرف نظر از مقام عظمای نبوت و ولایت اوتاد خداوند روی زمین‌اند؛ یعنی آن‌ها در این عالم هرچند ناشناخته اند، اما میخ‌ها، کوه‌ها و ستون‌های حضرت حق‌اند و بدون اینکه کسی بفهمد در گرفتاری‌های مهلک، انسان را یاری می‌دهند.

رجال الغیب؛ 3: آن‌ها هفت تن از امنای حق هستند که آن گاه که انسانی غرق در حوادث و رویدادهای زندگی گردد و در تحیر است که درونش را به کجا پیوست دهد تا آرام گردد، این بزرگواران به سراغ او می‌آیند. این یک واقعیتی است. گاهی خودشان غیر مستقیم انسان را یاری می‌دهند و گاهی در کالبد یک یا چند تن انسان مخلص قرار می‌گیرند.

نجباء...؛ گروهی دیگر از اولیاء خدا نجبا نام دارند؛ برخی تعداد آنها را 313 تن عنوان کرده و معتقدند آن‌ها تا روز قیامت زنده خواهند بود.

و بالاتر از همه این‌ها وجود قدیس مولانا حجت بن الحسن(ارواح العالمین له الفداء) است که ما باید خیلی امیدوار باشیم که حضرت در حادثه‌های روزگار ما را یاری دهند.

از این چهار گروه که نام بردیم، سه گروه از آن‌ها صاحبان قوه قدسیه‌اند ولی در میان آنان عظمت وجود و نفس قدسی مولانا حجت بن الحسن(عج) نماینده حق و ولی...الاعظم در حد اعلی است.

این است که اکثر اولیای خدا در زمانی که درد یا حادثه‌های اجتماعی زندگی آن‌ها را فرامی‌گیرد، در ساعات خاص با حضرت حجت(عج) صحبت می‌کنند و گاهی حضرتش بی واسطه به آن‌ها یاری می‌رساند و گاهی

به‌وسیله اوتاد، رجال الغیب یا نجای حق. البته این سه گروه هم زیر فرمان عنایت و اطاعت مولانا حجت بن الحسن(عج) قرار دارند.

اگر بخواهیم برای تأیید مطلب مثالی بیاوریم، بهترین مثال سید ابوالحسن اصفهانی(اعلی الله مقامه) است.

مطلبی را از قول ایشان نقل می‌کنیم. ایشان فرمودند: زمانی می‌خواستم به یکی از مدارس علمیه اصفهان بروم؛ اما به علت اینکه شغل پدرم کشاورزی بود، او تمایل داشت که همین حرفه را ادامه دهم و راضی نمی‌شد که من از کنارش بروم. اما من آن قدر گریه کردم و در خلوت با حضرتش «الغوث، الغوث» گفتم تا سرانجام روزی پدرم راضی شد و موافقت نمود که من به تحصیل علوم دینی پردازم با این شرط که از نظر مادی مرا پشتیبانی نکند.

سید ابوالحسن می‌گوید: من هم دست خالی و بدون پشتوانه مالی پدر رفتم و اتاقی را تهیه کردم، اما چون بنیه مالی ضعیفی داشتم گاهی یک روز طی می‌شد، لقمه غذایی برای خوردن نداشتم؛ مدتی گذشت، شبی از شب های زمستان پدرم برای دیدنم به حجره ام آمد دید اتاق از هرگونه وسایل ابتدایی برای زیستن بی بهره است لذا مرا مورد نکوهش قرار داد؛ اینجا بود که دلم خیلی شکست، اما رفته رفته یافتم که دارم به امام زمان(عج) نزدیک می‌شوم.

سید ابوالحسن گفت: آمدم در پستوی اتاق دو قطره اشک ریختم و گفتم حجت بن الحسن(عج) من که دارم به سوی شما می‌آیم، اما نزد پدرم خجالت می‌کشم؛ به محض اینکه این جمله را گفتم دیدم کسی به پنجره می‌زند؛ از اتاق خارج شدم و دیدم شخصی ایستاده. او مبلغی پول به من داد و فرمود: «به پدرت بگو ما تو را حمایت می‌کنیم!» لذا با پولی که به من داده شد؛ مایحتاج زندگی ام را فراهم کردم؛ آن شب گذشت و هنگامی که پدرم می‌خواست به محل زندگی خود بازگردد گفتم «پدر جان راضی هستی من اینجا باشم؟» گفت هیچ ایرادی ندارد ولی مرا با تو از نظر مادی کاری نیست.

مدتی گذشت. شبی بود، نماز مغرب و عشاء را خوانده بودم که خادم مدرسه آمد و گفت «سید ابوالحسن، سیدی جلوی درب مدرسه با تو کار دارد.» رفتم دیدم سیدی است، اما نمی‌توانم چهره نازنینش را ببینم؛ چشمش که به من افتاد، آغوش باز کرد و مرا مانند یک جان به جانان در آغوش گرفت و با دست و صورت خود نوازشم کرد. آن لحظه که او مرا که تازه جوانی بودم و هنوز رشد چندانی نداشتم در آغوش کشید و دستان مبارکش بر اندام من رسید، گویا دنیایی نو در درون من زنده شد؛ موجی پیدا کردم و قلبم روشن گشت.

حضرت فرمودند: «سید ابوالحسن! چرا به پدرت نگفتی که ما تو را حمایت می‌کنیم؟! غصه نخور، وحشت هم نداشته باش، ما با تو هستیم. آمده‌ام به تو بگویم که فردا صبح کسی جلوی مدرسه خواهد آمد؛ شما چند کتابی که داری بردار، او تو را به کاروانی هدایت خواهد کرد؛ آن کاروان به سوی نجف می‌رود. (نکته این است!) تو با همان کاروان برو و دوازده شبانه روز هم در راه خواهی بود. ما سیرت را تأیید خواهیم کرد. و این را بدان که هرگاه گرسنه شدی، فلان ظرف غذا را باز کن غذا آنجا هست، بردار و میل کن؛ تا به نجف برسی، وقتی به نجف رسیدی، به فلان جا برو و دیگر کار نداشته باش، زندگی تو در آنجا فراهم است.»

سخن ایشان تا به اینجا رسید دیگر کسی را ندیدم؛ تا اراده کردم که بگویم شما که هستی؟ دیدم صدایی برآمد که آن‌که یار را نشناسد وای به حالش! لذا فهمیدم که مولایم حجت بن الحسن(ارواح العالمین له الفداء) را ملاقات نموده‌ام.

=====

پانویس:

1. لازم به توضیح است، قیصری از عرفای بزرگ قرن هشتم هجری است که آثار و تألیفات او به خصوص مقدمه او بر فصوص الحکم ابن عربی حاکی از تبحر و مهارت او در عرفان نظری و توانایی و تسلط او در تبیین و توضیح

مسائل اساسی در این فن است.

2 . اقطاب و بزرگان ، چهار نفر مرد هستند که منزلهای آنان بر چهار منزل یعنی ارکان عالم است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب باشد و با هر یک از آنان مقام آن جهت میباشد. (از تعریفات). اوتاد نزد سالکان چهار تناند از اولیاء خدای تعالی که در چهار رکن عالم نامزدند... اگر یکی از ایشان فوت گردد یکی از نائبان به جایش آید. چهار رکن عالم معمور به وجود این چهار اوتاد است چنانچه کوهها سبب سکون زمین. (لغت نامه دهخدا).

3. صاحب فرهنگ نظام گوید: مطابق بعضی احادیث هفت تن از مردان خدایند که زنده اند، ولی از نظرها مخفی و در حرکت هستند.

.